



## تعلیم و تربیت و کودکان معلول ذهنی

پدیدآورده (ها) : لطف آبادی، حسین

ادبیات و زبانها :: جستارهای ادبی :: پاییز 1367 - شماره 82

از 357 تا 374

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/817489>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 18/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## تعلیم و تربیت

و

### کودکان معلول ذهنی\*

مسأله تعلیم و تربیت کودکان معلول ذهنی، جدا از تعلیم و تربیت همگانی نیست. دریک وضعیت مطلوب، این هر دو در پی آن اند که امکان رشد و تأمین سعادت فرد را، به اندازه‌ای که ظرفیت آن را دارد، فراهم آورند. در عصر کنونی، باور عمومی آن است که آموزش و پرورش حق طبیعی و قانونی تمام کودکان - اعم از استثنائی و عادی - است. چگونگی این آموزش و پرورش، آئینه نظام ارزشی و فکری و فرهنگی جامعه است. در جهان کنونی، همه انسانهای سالم و با فرهنگ و رشد یافته از این موضع بحق و عادلانه دفاع می‌کنند که تعلیم و تربیت حق همه کودکان است زیرا تنها از این طریق است که می‌توان آدمیت آدمی را تحقق بخشید و هر کودکی را بقدر استعداد و ظرفیت و امکاناتی که دارد به رشد و کمال ممکن رسانید و او را قادر ساخت تا به صورت عضوی سعادت‌مند و مستقل و مولد در جامعه درآید.

از این روست که می‌گوییم کیفیت تعلیم و تربیت دریک کشور نشانه

---

\* متن سخنرانی که در «سعیات علمی - آموزشی سازمان بهزیستی کشور درباره

معلولین ذهنی» در تالار ابن سینا در دانشگاه علوم پزشکی مشهد ایراد شده است.

بارزی از میزان رشد یافتگی آن کشور و سعادت مردم آن است. برای آن که بدانیم پیشرفتگی جامعه‌ای تا به کجا و در چه حد است، کافی است عملکرد آموزش و پرورش و دیگر نهادهای تعلیم و تربیتی آن را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم. هر گاه که ما بتوانیم تمام ظرفیتهای خدادادی همه کودکان را در جریان برنامه‌های مناسب تعلیم و تربیتی شکوفا سازیم می‌توانیم مدعی یک فرهنگ پیشرفته باشیم.

تحقق چنین مقصودی اقتضا می‌کند که همه ما، که به کار بهزیستی و تعلیم و تربیت و روان‌شناسی و روان‌پزشکی و پزشکی کودکان و افراد جامعه خودمان اشتغال داریم، به قدر وسع خود تلاش کنیم و در اشاعه و گسترش ضرورت‌های رشد و پرورش و بهزیستی کودکان، بی‌وقفه و صمیمانه بکوشیم تا مگر بتوانیم جای مناسب و شایسته خویش را در جهان کنونی، که بر محور رشد فرهنگی و علمی و پیشرفت تمدن می‌چرخد، باز یابیم.

بهترین تضمین برای رفع جهل و محرومیت و رشد نایافتگی‌های موجود، بهبود و گسترش تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان در آموزشگاهها و مراکزی است که توان تحقق چنین مقصودی را داشته باشند. لیکن واقعیت این است که، با وجود تحولات مثبتی که در چند دهه اخیر در امر تعلیم و تربیت کودکان ما حاصل شده است، هنوز از وضعیت مطلوب بسیار فاصله داریم.

برخی از عملکردهای آموزشگاههای ما طوری است که بزرگترین لطمه را به کودکانی وارد می‌آورد که دچار عقب ماندگیهای ذهنی و نارساییهای عاطفی هستند. آشنائی ناکافی اولیای آموزش و پرورش نسبت به برنامه ریزی علمی ویژه و تخصصی برای این کودکان، امکانات محدود آموزشی و پرورشی، مدارس نامناسب و غیر پیشرفته و دونوبته و چند نوبته بودن آنها، فقدان تخصصهای روان‌شناسی در آموزشگاهها، فشردگی کار معلمان و ناآشنائی

گروهی از آنان با علوم تربیتی و تخصص شغلی خود، و کم‌حوصلگیهای گروه بزرگی از آنان که به دلیل وضع بد اقتصادی - اجتماعی خود دچار دل‌سردی و بی‌تفاوتی شده‌اند، از جمله عوامل منفی و مشکل‌آفرین در حل مسایل کودکان مبتلا به نارساییهای ذهنی و عاطفی و رفتاری است.

علاوه بر این، پایین بودن سطح فرهنگ عمومی جامعه و بی‌خبری و ناآشنایی اکثر خانواده‌ها نسبت به کمبودهای روانی و شناختی کودکان استثنایی و رفتارهای نادرست بسیاری از بزرگسالان در برخورد با آنان زنجیره دیگری از معضلات فرهنگی - اجتماعی است که امکان تعلیم و تربیت و بازپروری صحیح این کودکان را عملاً مخدوش و بسیار دشوار ساخته است. همچنین کمبودهای بهداشتی و درمانی، نارساییهای تغذیه‌ای، و فور ازدواجهای فامیلی، تولد و تناسل بی‌رویه و نرخ غیرعادی و بالای رشد جمعیت، عدم رعایت حقوق کودکان و بی‌حرمتی به شخصیت آنان، وسعت بیسوادی و محرومیت فرهنگی، اعتیاد به مواد مخدر و مسایلی از این‌گونه که رواج چشمگیری دارد و موجب افزایش اختلالات شناختی و عاطفی بسیاری از کودکان می‌شود، ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت این کودکان را آشکارتر می‌سازد. اکنون وضع طوری است که این کودکان غالباً هم در خانواده دچار کمبودهای گوناگون هستند و هم از جانب نهادهای آموزشی و اجتماعی توجه همه‌جانبه به مسایل آنان نمی‌شود و بدیهی است که چنین وضعیتی و وظایف بسیار سنگین‌تری را پیش‌روی مسئولان و متخصصان و دست‌اندرکاران روان‌شناسی و بهزیستی و علوم تربیتی کودکان قرار می‌دهد و به‌کارگیری دانشها و تجارب علمی را یک وظیفه عاجل می‌نماید.

در این بحث می‌خواهیم بخش بسیار کوچکی از این دانش و تجربه علمی در آموزش و پرورش کودکان استثنایی را مورد مذاقه قرار دهیم. از جمله ضرورت‌های تعلیم و تربیت و رشد کودکان، شناخت همه‌جانبه

این واقعیت است که کودکان متفاوت از یکدیگرند و تعلیم و تربیت هر گروه و بلکه هر فردی از آنان، مقتضیات و الزامات خاص خود را دارد. این، همان مفهومی است که تفاوت‌های فردی و ضرورت فردی کردن آموزش و پرورش نامیده می‌شود.

تقریباً صدسال است که مفهوم فردی کردن آموزش و پرورش مورد توجه خاص متخصصان روان‌شناسی و علوم تربیتی کودکان قرار گرفته است. امروز نیز اعتقاد بر این است که آموزش و پرورش کودکان باید چنان برنامه‌ریزی و اجرا شود که مطابق با تواناییها و امکانات هر کودک و نیازها و مقتضیات زندگی او باشد. از هشتاد و پنج سال قبل که آلفرد بینه به مطالعه تفاوت‌های فردی و قابلیت‌های گوناگون آموزشی کودکان پرداخت، و از هفتاد و هفت سال پیش که ثورندایک کتاب معروف خود «فردیت»<sup>۱</sup> را نوشت، معلمان و مربیان متقاعد شدند که تدریس یکنواخت برای همه کودکان را متوقف سازند. آن دانشمندان، توجه همگان را به این نکته مهم جلب کردند که آن دسته از روش‌های آموزشی واحدی که محتوای همانندی از تدریس را برای یک سن خاص و در یک زمان خاص ارائه می‌دهند، راهی نادرست را می‌پیمایند.

تهیه و کاربرد گسترده آزمون‌های هوشی نیز عامل مهم دیگری بود که معلمان را متقاعد ساخت تا بپذیرند که امکانات ذهنی و پیشرفت تحصیلی کودکان با یکدیگر متفاوت است و جریان تدریس دقیقاً باید متناسب با وضعیت هر دسته از دانش‌آموزان باشد. از نیمه دوم قرن حاضر که نتایج پژوهش‌های پیازه<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> در سراسر جهان انتشار یافت و معلوم شد که عملکرد سطوح مختلف هوشی کودکان با یکدیگر تفاوت کیفی دارد و لذا قدرت سازگاری و بهره‌گیری افراد از تعلیم و تربیت نیز باهم متفاوت است، دریافت‌های تازه‌ای از معنای هوش و یادگیری و تدریس را برای روان‌شناسان

و متخصصان علوم تربیتی امکان پذیر ساخت. متخصصان دریافته‌اند که نه تنها ساختمان هوشی کودکان در مراحل مختلف رشد یکسان نیست بلکه حتی خطا است اگر تصور شود کودکانی که از سطح هوشی واحدی برخوردارند عملکردهای ذهنی آنان نیز همانند یکدیگر است.

علاوه بر اینها، به نظر می‌رسد که برای شناخت وضعیت کودک باید توجه ما به کلیت رشد او باشد و با دید همه‌جانبه‌ای از او شناسایی به عمل آوریم. یعنی، شناخت تفاوت‌های فردی کودکان دریادگیری و پیشرفت تحصیلی را هرگز نمی‌توان منحصر به ملاحظه هوش آنان کرد، بلکه باید کل دستگاره‌روانی شناختی - اعم از وضعیت بیولوژیک و روانی و ذهنی و اجتماعی - هر کودک را معیار تشخیص رشد او دانست<sup>۴</sup>. به این ترتیب، مفهوم «معلولیت یا عقب‌ماندگی ذهنی» را نیز نمی‌توان با معنای محدود این اصطلاح توضیح داد و بهتر است به جای آن از مفهوم «نارساییهای روانی - شناختی و رشدی» که دربرگیرنده وضعیت رشد هوش و استعداد و رشد حسی - حرکتی - ادراکی و رشد زبانی و رشد روانی و رشد اجتماعی - فرهنگی است، استفاده کرد. یعنی مثلاً همان‌طور که هوش در تعیین پیشرفتگی و عقب‌ماندگی مؤثر است، وضعیت عاطفی - روانی و رفتار سازشی - اجتماعی نیز در آن تأثیر و اهمیت دارد. به بیان دیگر، در همه موارد مربوط به رشدیافتگی و کم‌رشدی، کل شخصیت کودک و همه عملکردهای ارگانیسم و مغز و ساختمان روانی - شناختی و رفتاری او باید مورد ملاحظه قرار گیرد هر چند ممکن است در هر یک از انواع نارساییها یکی از عناصر فوق نقش مهمتری را ایفا نماید. به عنوان مثال، هرگاه کودکی در یکی دو سال اول زندگی از ارتباط عاطفی انسانی، یعنی از تماس بدنی و تماس چشم - در - چشم و تماس دهان و گوش و ارتباط زبانی بکلی محروم بماند مسلماً دچار نارساییهای شناختی و رفتاری خواهد شد.

همچنین، محرومیت‌های عاطفی تأثیر منفی در رشد عملکردهای گوناگون ذهنی و زبانی دارد. نتایج اولیه پژوهشی که این جانب از یکسال پیش در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد اجرای آن را برعهده داشته‌ام و عنوان آن «تأثیر اختلالات عاطفی کودکان در تواناییهای شناختی و یادگیری و پیشرفت تحصیلی آنان» است، مؤید همین نکته می‌باشد.

از آنچه گفته شد می‌خواهیم این نتیجه را بگیریم که برنامه‌های تعلیم و تربیت و بازپروری کودکان عقب‌مانده تربیت‌پذیر، کودکان عقب‌مانده آموزش‌پذیر، کودکان دیرآموز، کودکان تیزهوش، کودکانی که دچار اختلالات عاطفی - رفتاری هستند، و همچنین کودکان متعلق به گروه‌های فرهنگی محروم باید با توجه به همه جوانب دستگاه روان‌شناختی و رشد آنان صورت گیرد. در مورد همه این کودکان، اکتفا به درمان پزشکی، درمان روانی، بازپروری تعلیم و تربیتی و اجتماعی، هیچ‌یک به‌تنهایی چندان کارساز نخواهد بود بلکه برای وصول کامل به هدف، می‌باید برنامه‌های درمان و جبران و بازپروری در تمام زمینه‌های مذکور و در هماهنگی با یکدیگر به مرحله عمل درآید. و چنین است که همکاری و هماهنگیهای پزشکی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی و تعلیم و تربیتی و مددکاری اجتماعی و مشاوره و راهنمایی لازمه کاهش یا رفع نارساییهای روان‌شناختی و رشدی است.<sup>۵</sup> مفهوم تفاوت‌های فردی در کودکان عقب‌مانده نیز باید به همین صورت در نظر گرفته شود. تشخیص و سنجش عملکردهای روانی‌شناختی این گروه از کودکان و همچنین برنامه‌ریزی آموزش و بازپروری آنان نیز در بر توهمین همه‌جانبه‌نگری می‌تواند واقعاً ثمربخش باشد. برنامه‌ریزیهای مراقبتی و تأمین امکانات و وسائل بهبودبخش و به‌کارگیری مربی و روان‌شناس و روان‌پزشک نیز در یک جریان هماهنگ مؤثر خواهد افتاد. به همین جهت

است که وقتی کودک معلول ذهنی فقط به روان‌پزشک معرفی می‌شود مشکل او کمابیش حل‌ناشده باقی می‌ماند و به همین ترتیب هرگاه فقط او را به روان‌شناس ارجاع دهند و یا فقط به معلم مجربی بسپارند، باز هم مشکل کودک برجای خود باقی خواهد ماند. و چنین است که می‌گوییم همکاری‌های تخصصی چندجانبه با کمک و هماهنگی خانواده و جامعه، به حل ممکن مسأله منتهی خواهد شد.

ادراك يك‌جانبه از مفهوم عقب‌ماندگی موجب شده است که فقط عملکردهای مغزی کودک را دلیل مشکل او قلمداد کنند و در برنامه‌ریزی‌های بازپروری و آموزشی کودک نیز بر همین جنبه تکیه کنند. اما این برنامه‌ریزی‌ها، اگر قرار باشد به نتیجه مطلوبی برسد، باید عملکردهای عاطفی و اجتماعی و سایر زمینه‌ها را نیز دربرگیرد. در زمینه روانی، به عنوان مثال، خودپنداری یا دریافت کودک از خود و میزان اعتماد به نفس او از جمله متغیرهای مهم است. بسیاری پژوهشها، از جمله یافته‌های کولمان و همکارانش<sup>۶</sup> حاکی از آن است که ارزیابی کودکان از خود، در مقایسه با سایر متغیرها، دارای بیشترین همبستگی مستقیم با پیشرفت تحصیلی آنان است. همین‌طور، پژوهش مک‌میلان<sup>۷</sup> نشان می‌دهد که پیشرفت کودک دارای همبستگی معکوس با موارد زیر است: الف) انتظار شدید شکست؛ ب) تمایلات واکنشی منفی در مقابل بزرگسالانی که انتظار بیش از حد از کودک دارند و همچنین تمایلات واکنشی مثبت کودک در مقابل بزرگسالانی که او انتظار توجه و تشویق از آنان دارد؛ و ج) سایر جهت‌گیری‌های کودک که به دلیل بی‌اعتمادی به خود در حل مسایل، او را وادار به کسب حمایت از هر چیز یا کسی می‌کنند که به آن دسترسی دارد.

مطالعات دیگر نیز حاکی از آن است که معلمان نیز بردر یافت کودک از خود تأثیر مهمی می‌گذارند. این که کودکان چه احساسی نسبت به خود



و یا چه تصویری از دریافت دیگران، به ویژه معلم، نسبت به خویش دارند رابطه مستقیم با پیشرفت آنان دارد. پژوهشها همچنین نشان می‌دهد که معلمان دانش‌آموخته و کارآموده قادرند شخصیت‌های سالمتری در شاگردان خود پرورش دهند. همچنین، کودکانی که یک سال تحت تعلیم معلمان غیر معتمد به نفسی بوده‌اند اطمینان کمتری به خود داشته‌اند تا شاگردانی که معلمانشان از اعتماد به نفس برخوردار بوده‌اند<sup>۸</sup>. متغیر عاطفی مهم دیگر عبارت از گروه نزدیکی است که کودک، خود را با آن مقایسه می‌کند. همین‌طور، طرز تلقی والدین از کودک در شکل‌گیری شخصیت و رشد عواطف و پیشرفت او تأثیر انکارناپذیری دارد.

بنابراین، سنجش همه‌جانبه و کامل روانی‌شناختی و رشدی کودک لازمه تشخیص نارساییها و لازمه برنامه‌ریزی مناسب برای بازپروری و تعلیم و تربیت او است. اطلاعات مورد نیاز چنین تشخیصی باید از منابع گوناگون، مثلاً از معلم و مراقب بهداشت و اولیاء و سایر منابع تحصیل شود و آنگاه برنامه‌ریزی قدم به قدم و فردی برای کودک تدارک دیده شود. تهیه الگوی مناسب در تعیین هدفهای رفتاری در این برنامه‌ریزیها برای بازپروری و کنترل و ارزیابیهای بعدی ضروری است. این‌گونه الگوها را در آثار گوناگون، از جمله در کتاب فلاناگان و همکارانش<sup>۹</sup> می‌توان یافت. در هر صورت، برنامه‌ریزی و آموزش و ارزیابی همه فعالیت‌های تعلیم و تربیتی مذکور نیازمند پایه‌های تئوریک و تجربی برای تشخیص نارساییهای روانی - شناختی و رشدی و به منظور رعایت تفاوت‌های فردی و مناسب - سازی برنامه‌های آموزشی است و بدیهی است که در چنین صورتی، کمک تخصصی روان‌شناسی و تعلیم و تربیتی به معلم امری ضروری است. یعنی هر مرکز آموزشی و بازپروری کودکان نیازمند استفاده مستقیم از

تخصصهای روان‌شناسی و علوم تربیتی است. به بیان دیگر، فرد متخصص می‌باید یافته‌های تشخیصی خود دربارهٔ کودک را در تعیین هدفهای آموزشی و بازپروری و در جریان جای‌دادن آنها در برنامه منظور نماید. پس از آن که این برنامه‌ها طرح شد و به اجرا درآمد آنگاه نوبت کنترل و ارزشیابی کار است. تا دیده شود که آیا هدفهای گنجانده شده در برنامه، مناسبت لازم را دارند؟ آیا نحوهٔ ارائهٔ مواد، مناسب بوده است؟ و آیا تکنیکهای آموزشی تا چه اندازه کارآیی داشته است؟

استفاده از تشخیص همه‌جانبهٔ وضعیت کودک برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بهبود حال همهٔ کودکان، به ویژه کودکان متعلق به گروه‌های محروم فرهنگی اهمیت زیادی دارد. در تمام این موارد، همکاری متخصص روان‌شناسی و علوم تربیتی با معلم و خانوادهٔ کودک ضروری است. چگونگی برخورد متخصصان مذکور با معلمان و مدیران؛ چگونگی برنامه‌ریزی بر زمینهٔ تشخیص روان‌شناختی از کودک؛ میزان آشنایی این متخصصان با شیوه‌های آموزش و بازپروری؛ و بالاخره دلسوزی و علاقمندی آنان به حل مشکلات کودک، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

به‌کارگیری صحیح امکانات خانواده و مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی، راههای جدیدی را برای مشارکت جامعه در کمک به کودکانی که دچار نارساییهای روانی - شناختی و رشدی هستند می‌گشاید. در مورد کودکان گروه‌های محروم، که تعداد بیشماری نیز هستند، کشف شیوه‌های جدید به‌منظور بهبودبخشیدن به عملکرد خانواده و مراکز آموزشی و بازپروری، ضرورت می‌یابد.

يك واقعیت مهم دیگر در مورد آن دسته از کودکان استثنایی که دارای عقب‌ماندگیهای شدید ذهنی هستند، این است که برنامه‌های

آموزشی و پرورشی آنان باید شامل رشد ارتباطی و مهارت‌های اجتماعی نیز باشد. از آنجاکه آموزش این مهارت‌ها دشواری بیشتری دارد، صرف وقت و حوصله و دقت عمل بیشتری می‌طلبد. در مورد این گروه از کودکان، تأکید بیشتر باید بر افزایش اعتماد به نفس، رشد زبان، ایجاد عادات مطلوب بهداشتی و ایمنی و ارتباطی، انجام کارها و مشاغل ساده، و همچنین آموزش استفاده از اوقات فراغت و رشد سازگاری اجتماعی باشد.

آموزش این کودکان عمدتاً باید با استفاده از روش‌های تغییر رفتار صورت گیرد و بدین منظور دخالت فعال روان‌شناسانی که در ارتباط مداوم با خانواده و مراکز بازپروری این کودکان باشند ضروری است. این کودکان در جریان یادگیری مهارت‌های اجتماعی باید بیاموزند که آنان در میان مردمی زندگی می‌کنند که غالباً از آنان باهوشتر و پراستعدادترند. هرگاه این کودکان چنین نظری پیدا کنند و درعین حال اعتماد به نفس آنان برای ارتباط با همین مردم تقویت شود، هدف بازپروری و امکان رشد بیشتر آنان حاصل می‌شود. در این راستا، خانواده این کودکان باید مورد مشاوره و راهنمایی و حمایت دائمی قرار گیرند تا تواناییها و کمبودهای کودکان خود را بدرستی بشناسند و رفتار مناسبی با آنان داشته باشند و به‌عنوان اشخاص کلیدی و مربیان داخل خانه، نقش هدایت‌شده تعلیم و تربیتی خود را ایفاکنند. والدین و مربیان باید تلاش کنند تا در کودک، احساس شایستگی به وجود آید و چنین چیزی از طریق شناخت دقیق کودک، ارائه تکالیفی در حد توان او، و تشویق و پاداش مناسب در قبال موفقیت‌های او امکان‌پذیر می‌گردد. یکی دیگر از مهمترین برنامه‌های آموزش و پرورش کودکان عقب‌مانده ذهنی، آموزش مهارت‌های بازی‌گونه و لذت‌بخش اوقات فراغت است. در این مورد نیز تشخیص دقیق وضعیت روانی - شناختی هر کودک معین،

برنامه‌ریزی مناسب برای کسب این مهارت‌های بازی‌گونه، اقدامات گام‌به‌گام آموزشی، و رعایت اصول مربوط به چگونگی مداخله مربی به منظور تسهیل مهارت اجتماعی ضرورت دارد. در این زمینه می‌توان به برنامه‌های آموزشی در خصوص بازی‌های فردی، بازی‌های جمعی، ورزش، و سرگرمی‌های اوقات فراغت اشاره کرد. در آموزش و پرورش کودکان معلول ذهنی به آموزش این مهارت‌های اجتماعی، به‌ویژه به مسأله اوقات فراغت این کودکان، توجه کمتری شده است و جا دارد که درباره این موضوع مطالعه و تحقیق بیشتری صورت گیرد.

کودکان معلول ذهنی عموماً فاقد مهارت‌های لازم برای استفاده اخلاقانه و سازنده از اوقات فراغت خود هستند. در بهترین شرایط، مثلاً در مراکز بهزیستی، این کودکان را روزانه یکی دو ساعت به آموزش برنامه‌ریزی شده مهارت‌های حسی و حرکتی و زبانی و ادراکی مشغول می‌کنند و توجهی به لزوم یادگیری مهارت‌های مربوط به گذران اوقات فراغت آنان نمی‌شود حال آن‌که مهارت‌های غیرآموزشگاهی و غیر حرفه‌ای نیز از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

غالباً توجه نمی‌شود که اگر کودک معلول ذهنی، این دسته از مهارت‌ها را نیز بیاموزد زمینه بهتری برای یادگیری مهارت‌های دیگر او فراهم می‌آید. به بیان دیگر، استفاده سازنده از وقت آزاد نقشی حیاتی در سلامت کودک و زندگی بهنجار او دارد و موجب تسهیل رشد ارتباط و مهارت‌های اجتماعی او نیز می‌شود.<sup>۱۰</sup> زیگموند اشاره می‌کند که افراد عقب‌مانده باید شناسی‌های اجتماعی را به دست آورند تا بتوانند از برنامه‌های آموزش و بازپروری نیز بهره‌گیرند.<sup>۱۱</sup> از این طریق است که کودک می‌تواند عادت‌های ساده اجتماعی و اخلاقی را نیز بیاموزد و زمینه‌های دادوستد اجتماعی و تشریک‌مساعی با سایرین و مبادله اطلاعات با هم‌بازیها را یاد

بگیرد. مطالعات و ویرج و فروئلتر<sup>۱۲</sup> نشان می‌دهد که وجود برنامه‌های منظم یادگیری مهارت‌های مربوط به اوقات فراغت برای کودکان عقب‌مانده ذهنی موجب بروز رفتارهای مثبت آنان در بقیه اوقات می‌گردد. این گونه سرگرمیها همچنین باعث رشد حس استقلال کودک در برخورد های اجتماعی می‌شود، به منظور تنظیم برنامه آموزش این مهارتها، ابتدا باید تشخیص مقدماتی از کودک به عمل آید تا معلوم گردد کدام مهارتها را می‌تواند مستقلاً انجام دهد و کدام مهارتها مستلزم کمکهای زبانی، اشاره‌ای، و حرکتی مربی است. از میان برنامه‌های انتشار یافته توسط متخصصان، می‌توان از کارهای و بهمان و اشالین<sup>۱۳</sup> استفاده کرد که به تحلیل وظایف، اقدامات عملی، و تحلیل رفتار کاربردی و مؤثر کودک به منظور رشد ارتباط اجتماعی و رشد مهارت‌های گذران اوقات فراغت در کودکان معلول ذهنی پرداخته است. دریک برنامه منظم برای آموزش این مهارتها، مثلاً دریک بازی، اولین قدم آن است که از خود پرسیم آیا کودک می‌داند که چگونه و سائل بازی را به کار گیرد؟ در صورتی که او قادر به چنین کاری نباشد باید آموزش منظم و گام به گام را آغاز کنیم. در اینجا است که قدم دوم را بر می‌داریم و به تحلیل وظایف مربوطه می‌پردازیم و سپس متناسب با این وظایف، برنامه اجرایی را تهیه می‌کنیم. هدف از اجرای این وظایف آن است که کودک مهارت‌های لازم برای به کارگیری وسیله بازی را فرا گیرد. قدم بعدی در ادامه این آموزش برنامه ریزی شده آن است که از چگونگی عملکردهای کودک در جریان بازی، ارزیابی به عمل آوریم و سرانجام به تکمیل مهارت او بپردازیم. دومورد آموزشی زیر نمونه اقداماتی است که می‌توان برای رشد مهارت‌های بازی و رشد مهارت‌های اجتماعی به عمل آورد. اولین مورد، آموزش سرگرمی با اسباب بازی است. بازی با اسبابها، به ویژه اگر کودک همبازی نیز داشته باشد، زمینه ارتباط اجتماعی و همکاری با سایر کودکان را فراهم

می‌آورد. از آن جا که بازی با اسبابها برای کودکانی که در مرحله رشدی پیش‌دبستانی هستند قوانین معینی ندارند، کودک آزادی خواهد داشت که فعالیت‌های خود را بر حسب نیازها و علایق خود تنظیم کند. کودکان خردسال علاقه زیادی به ماشین بازی دارند. ماشینهای بازی انواع مختلفی دارند که عبارتند از اتوموبیلهای کوچک، تراکتور، موتور و مانند آن. خصوصیت این اسباب بازیها آن است که در مقایسه با بسیاری وسایل دیگر، استحکام کافی دارند و نسبتاً ارزان هستند. وقتی به کودکان اجازه داده شود با ماشینهای خود مسابقه بدهند، علاوه بر رشد مهارتهای اجتماعی، موجب خواهد شد که کودک به نگهداری و جمع‌آوری این اسباب علاقمندتر شود. اینک نمونه آموزشی اول:

**نام فعالیت:****مسابقه ماشین بازی**

هدف آموزشی:

کودک یاد می‌گیرد که دو ماشین کوچک بازی را با حرکت دادن آنها به جلو به مسابقه بگذارد.

وسایل مورد نیاز:

چند عدد ماشین کوچک بازی

اقدامات اصلاحی / رهنمودهای  
فعالیت/ سازگاریهای ویژه

تحلیل - وظایف

۱- مربی به کودک راهنمایی کلامی می‌کند؛ اگر کودک پاسخ صحیح داد مربی فوراً به او پاداش می‌دهد (مثلاً می‌تواند به او پاداش کلامی بدهد و آفرین بگوید).  
۲- اگر کودک پاسخ صحیح نداد، مربی راهنمایی کلامی را تکرار می‌کند تا او پاسخ صحیح بدهد.

۱- چمباتمه بنشینید، زانوها را جمع کنید، خود را به طرف جلو خم کنید.  
۲- با زوری دست مسلط را (بر حسب راست دستی و چپ دستی) به پایین به طرف ماشین مسابقه دراز کنید. قسمت کف دست رو به پایین باشد.

۳- اگر باز هم کودک پاسخ صحیح نداد، مربی راهنمایی کلامی را تکرار می‌کند و عملاً پاسخ درست را به او نشان می‌دهد.

۴- این سری آموزشیها را مربی در هر جلسه آموزشی چندبار برای کودک تکرار می‌کند.

۵- ممکن است مربی ناچار باشد معنای افعال عملی «حرکت» و «ایست» را قبل از آغاز مسابقه برای کودک توضیح دهد. در نتیجه این امر، کودک قادر خواهد شد از این دستورات مستقلاً پیروی کند.

۶- می‌توان از ماشینها و تراکتورهای کوچک خودکار (برقی یا باطری دار) استفاده کرد که در آن صورت به حداقل فعالیت حرکتی از جانب کودک نیازمندیم.

۷- اگر دست کودک ضمن راندن ماشین، آن را به طرف پایین فشار دهد مانع از آن خواهد شد که او ماشین را، به جای حرکت دادن به جلو، پرت کند.

۳- دست را به قدری پایین بیاورید که با قسمت بالای ماشین تماس پیدا کند.

۴- انگشتان را در یک طرف ماشین مسابقه قرار دهید.

۵- انگشت شست را در طرف دیگر ماشین مسابقه قرار دهید.

۶- با کشیدن انگشتان و شست به طرف داخل، سعی کنید ماشین را محکم در دست بگیرید.

۷- آرنج را خم کنید و ماشین را از زمین حرکت دهید.

۸- ماشین شماره ۲ را همراه و موازی با ماشین کودک به جلو حرکت دهید طوری که هر دو در یک ردیف به سمت جلو بیروند.

۹- با دستور کلامی «حرکت» ضمن فشار وارد آوردن دست به طرف پایین و جلو، بازو را به سمت روبه رو بکشید و ماشین را به جلو حرکت دهید.

۱۰- وقتی که بازو کاملاً به جلو کشیده شد انگشتان و شست را نیز بکشید و ماشین را به طرف جلو رها کنید تا مسابقه را با ماشین دیگر ادامه دهد.

۱۱- مسابقه را با ماشینهای دیگر چندبار تکرار کنید تا مهارت کودک کاملتر شود.

از جمله بازیهای دیگری که برای گذراندن اوقات فراغت کودک عقبمانده ذهنی مناسب است و منجر به رشد اجتماعی او می شود، بازی خرید بستنی از دکه بستنی فروشی است که می توان آن را به صورت زیر اجرا کرد.

**نام فعالیت :** خرید بستنی از دکه بستنی فروشی

**هدف آموزشی :** کودک یاد می گیرد که از بستنی فروشی بستنی بخرد

**وسایل مورد نیاز :** پول، دکه بستنی فروشی

### اقدامات اصلاحی / رهنمودهای فعالیت/ سازگاریهای ویژه

### تحلیل وظایف

۱- مربی به کودک راهنمایی کلامی می کند، اگر کودک پاسخ صحیح داد مربی فوراً به او پاداش می دهد.

۲- اگر کودک پاسخ صحیح نداد، مربی راهنمایی کلامی را تکرار می کند تا او پاسخ صحیح بدهد.

۳- این سری آموزشی را برای در هر جلسه آموزشی چندبار برای کودک تکرار می کند.

۴- این فعالیت را می توان در کلاس آموزشگاه نیز انجام داد به این صورت که یک میز به عنوان دکه بستنی فروش در نظر گرفته شود. نقاشیها یا تصاویر رنگی از انواع بستنیها را نیز می توان روی دیوار یا روی دکه مزبور نصب کرد. مقداری بستنی نیز

۱- به سوی دکه بستنی فروشی بروید پول را با دست مسلط خود در کف دست بگیرید.

۲- درست در مقابل پنجره بستنی فروشی بایستید.

۳- وقتی از شما سؤال شد چه نوع بستنی می خواهید نام بستنی مورد نظر را به زبان بیاورید یا به آن اشاره کنید.

۴- با باز کردن انگشتان پول را روی پیشخوان بستنی فروش بگذارید.

۵- بستنی را با دست مسلط بگیرید و برای این منظور از تمام کف دست و انگشتان استفاده کنید.

۶- در صورتی که پول بیشتری دادهاید برای پس گرفتن بقیه پول



منتظر بمانید .

۷- پس از آن که بقیه پول را برداشتید، از دکه بستنی فروشی دور شوید و بستنی را بخورید .

می‌توان خریداری کرد و درون یک یخدان در پشت میز قرار داد تا هر یک از کودکان بتوانند بستنی مورد تقاضای خود را خریداری کنند .

۶- همچنین می‌توان از یک بستنی فروش دوره‌گرد تقاضا کرده برای فروش بستنی به آموزشگاه بیاید و طبق برنامه پیش‌بینی شده به کودکان بستنی بفروشد . شاید چنین برنامه‌ای را در جریان یک روز تعطیل هفته نیز بتوان به صورت دیگری تدارک دید .

مثالهای فوق، نمونه‌ای از صدها و صدها برنامه‌ریزی به‌منظور رشد مهارت‌های کودکان عقب‌مانده ذهنی تربیت‌پذیر است . درخاتمه، ضروری است به این نکته نیز توجه کنیم که مطابق نظر برخی از متخصصان<sup>۱۴</sup>، این‌گونه برنامه‌ریزی‌های منظم رفتاری به‌منظور آموزش و بازپروری مهارت‌های کودک عقب‌مانده ذهنی، تفاوت اساسی با روش‌های تغییر رفتار و آموزش سایر کودکان خردسال ندارد . این بدان سبب است که مسایل رشد و تعلیم و تربیت و بازپروری کودکان مختلف از قوانین جهان شمول پیروی می‌کنند . کافی است بتوانیم این قوانین علمی را به‌دقت و به‌گونه‌ای عینی و با توجه به تنوع و گوناگونی آنها، که در تفاوت‌های فردی جلوه‌گر می‌شود، بشناسیم و عملکردهای تعلیم و تربیتی خویش را بر مقتضیات این قوانین سازماندهی کنیم تا به اهداف مورد نظر دست یابیم<sup>۱۵</sup> و<sup>۱۶</sup> . در عین حال، فراموش نمی‌کنیم که هر چه سطح رشد فرد پیشرفته‌تر باشد و هر چه دستگاه روانی‌شناختی او به درجات بالاتری

از کمال رسیده باشد مطالعه و شناخت و برنامه‌ریزی رشد و تعلیم و تربیت او نیز لزوماً باید دقیقتر و پیچیده‌تر و همه‌جانبه‌تر باشد. یکجانبه‌نگری مغایر با روش‌شناخت علمی و به‌زیان تعلیم و تربیت مطلوب است. برعکس، همه‌جانبه‌نگری نه‌تنها در مورد کودکان مبتلا به نارساییهای ذهنی و عاطفی و رفتاری بلکه در تمام وجوه تعلیم و تربیت، ضرورت انکارناپذیر دارد.

#### فهرست منابع

- 1— Thorndike, E.L., 1911; Individuality. Boston, Houghton Mifflin .
- 2— Piaget, J., 1970 : Science of education and the psychology of the child . New York, Orion Press .
- ۳- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۶۵: تئوری پرفسور ژان پیاژه دربارهٔ رشدشناختی؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ چهارم، سال نوزدهم (شمارهٔ مسلسل ۷۵)، زمستان ۱۳۶۵، صفحات ۴۴۵ تا ۴۸۲ .
- ۴- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۶۶: بهداشت روانی کودکان در مدرسه؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ سوم، سال بیستم (شمارهٔ مسلسل ۷۸)، پاییز ۱۳۶۶، صفحات ۵۸۳ تا ۵۹۸ .
- ۵- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۶۶: تئوری اریکسون دربارهٔ رشد روانی - اجتماعی؛ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ چهارم، سال بیستم (شمارهٔ مسلسل ۷۹)، زمستان ۱۳۶۶، صفحات ۷۲۵ تا ۷۶۶ .
- 6— Coleman, J.S. et al., 1966 : Equality of educational opportunity. Washington, D.C., US Office of Education .

- 7— McMillan, D., 1971 : The problem of motivation in the education of the mentally retarded . Excep. (Child.) 37 : 579-586.
- 8— Lambert, N.M. et al., 1974 : The educationally retarded child New York, Grune & Stratton .
- 9— Flanagan, J.C., et al., 1971 : Behavioral objectives : science, social studies, mathematics, language arts. Pola Alto, Calif., Westinghouse Learning Press .
- 10— Collard, K., 1981 : Leisure education in the schools, why, who, and the need for advocacy. Therapeutic Recreation Journal, 15 : 8-16 .
- 11— Zigmund, N., 1978 : A prototype of comprehensive service for secondary students with learning disabilities : a preliminary report, Learning Disabilities Quarterly, 1 : 39-49.
- 12— Wuerch, B., & Voeltz, L., 1982 : Longitudinal leisure skills for severely handicapped learners. Baltimore : Paul H. Brookes Publishing
- 13— Wehman, P., & Schleien, S., 1981 : Leisure programs for handicapped persons : adaptations, techniques, and curriculum. Baltimore : University Park Press .
- 14— Mathews, D., 1982 : Some recreation preferences of the mentally retarded. Therapeutic Recreation Journal, 16 : 42-47.
- ۱۵- کیرک، ساموئل؛ جانسون، آرویل (ترجمه مجید مهدی‌زاده)، ۱۳۶۵: آموزش و پرورش کودکان عقب‌مانده ذهنی. انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. مشهد.
- ۱۶- رابینسون، نانسی؛ رابینسون، هالبرت (ترجمه فرهاد ماهر)، ۱۳۶۶: کودکان عقب‌مانده ذهنی. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد.